



درس فارج اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: اوامر
موضوع جزئی: مباحث مقدماتی - مقدمه ششم: بررسی تبعیت و جوب مقدمه از
تاریخ: ۱۱/دی/۱۳۹۶
مصادف با: ۱۳ ربیع الثانی ۱۴۳۹
ذی المقدمه در اطلاق و اشتراط - نظریه سوم (صاحب فصول)
مقدمه موصله و بررسی امکان ثبوتی آن طبق احتمال دوم -

جلسه: ۴۱

سال نهم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه بحث گذشته

درباره مقدمه موصله که ابتکار صاحب فصول محسوب می شود و شرط و جوب غیري مقدمه را ایصال به ذی المقدمه قرار داده است غیر از آن دو احتمال تفسیرهای دیگری نیز بیان شده است. هدف اصلی از تفسیری که بعضی از بزرگان از نظر صاحب فصول بیان کردند، این است که به نوعی این نظریه را از اشکالاتی که به این نظریه شده دور کنند. یکی از کسانی که اقدام به تفسیر نظر صاحب فصول کرده محقق حایری است. محصل نظر ایشان این شد که ایصال قید برای جوب غیري مقدمه نیست قید برای واجب نیز نیست؛ بلکه ایصال به ذی المقدمه در حقیقت داعی است. یعنی آن چه سبب شده که مقدمه متصف به جوب غیري شود این است که مکلف را موصل به ذی المقدمه کند. این که این مقدمه زمینه ای شود برای تحقق ذی المقدمه. پس ایصال قید نیست، لا للوجوب و لا للواجب تا آن اشکالات دور و تسلسل و امثال آن پیش بیاید. بلکه فقط داعی است. دلیل ایشان بر این مسئله وجدان بود و شاهد ایشان نیز ذی المقدمه هایی است که دارای مقدمه متعدد است. ایشان گفتند: آن جا نمی تواند یک مقدمه به تنهایی با قطع نظر از سایر مقدمات متعلق و جوب غیري شود. علی ای حال تفسیر محقق حایری در جلسه قبل بیان شد.

بررسی تفسیر محقق حایری

به نظر می رسد اشکالی که به این تفسیر وارد است این است که گویا این تفسیر به مقام اثبات نظر دارد نه مقام ثبوت که محل بحث است. ما هنوز وارد در مقام اثبات نشدیم. این که ایشان می فرماید: مسئله ایصال قید نیست بلکه داعی است، باید دید آیا به حسب مقام ثبوت این مدخلیت دارد یا ندارد؟ نمی شود در مقام ثبوت این مطلب به اهمال و اجمال گذاشته شود. همیشه قیود و شرائط در مقام ثبوت (یعنی مقام تعلق حکم و تعلق خواست مولا) باید دقیق معلوم شود که چه چیزهایی مدخلیت در حکم یا متعلق حکم دارند و چه چیزهایی دخالت ندارند. مقام ثبوت مقامی نیست که یک امری مجمل یا مهمل باشد زیرا مقام ثبوت مقام واقع و نفس الامر است و باید نزد مولا معلوم باشد که این تکلیف مقید است یا خیر؟ موضوع تکلیف مشروط به شرطی است یا خیر؟ بله مولا در مقام اثبات و مقام بیان و دلالت می تواند قیدی را به اجمال یا اهمال بگذارد چون مثلاً ممکن است شرایط فراهم نباشد که قید را بیان کند، زمینه مساعد نیست که فلان شرط ذکر شود ولی ممکن است بعداً یا به طریقی آخر قیود و شروط

ذکر شود. لذا می بینید مثلا اگر شارع دستور به اقامه نماز می دهد و در مقام بیان اصل وجوب است، آن جا نسبت به قیود و شرائط و اجزاء به اهمال و اجمال عبور می کند و فقط می گوید: «اقیموا الصلوة» لذا شما نمی توانید به اطلاق اقیموا الصلوة اخذ کنید و ادعا کنید که نماز هیچ قید و شرطی ندارد. زیرا این مقام، مقام اثبات است و در مقام اثبات برای نفی شرطیت یا قیدیت باید احراز کنیم که مولا در مقام بیان است. خود این، احراز کون المتکلم فی مقام البیان، دلیل بر این است که می شود در مقام اثبات بیان این امور به اهمال و اجمال واگذار شود. یعنی در مقام بیانش نباشند. اما مقام ثبوت این گونه نیست. یعنی مقام ثبوت مقامی نیست که بگوییم امکان دارد مولا به روی خودش نیارود و تکلیفش با خودش مشخص نباشد که بالاخره این قید مدخلیت دارد یا ندارد. در این صورت باید دقیقا خواست مولا مشخص باشد که به چه چیزی تعلق می گیرد.

با توجه به این مقدمه و مطلب، سوال و پرسشی که از محقق حایری می توان کرد این است که به حسب مقام ثبوت، بالاخره به نظر شما متعلق وجوب غیره چیست؟ این که ایشان می فرماید ایصال، داعی است از ایشان می توان پذیرفت اما طبق این تفسیر و به نظر ایشان متعلق وجوب غیره چیست؟ دو احتمال متصور است:

۱. محقق حایری می فرماید: به نظر صاحب فصول وجوب غیره متعلق به ذات مقدمه شده ولی داعی بر وجوب غیره ذات مقدمه، ایصال الی ذی المقدمه است. اگر این چنین باشد سخن ایشان در حقیقت همان مطلب مشهور است و فرقی نمی کند بین سخن صاحب فصول و نظر مشهور. مشهور نیز می گویند وجوب غیره متعلق به ذات مقدمه شده و مسئله داعی خارج از چارچوب وجوب و واجب است. داعی یعنی انگیزه، که در ما نحن فیه ایصال به ذی المقدمه است. پس طبق این احتمال نباید بین نظر مشهور و نظر صاحب فصول فرقی باقی بماند. زیرا مشهور نیز می گویند وجوب غیره متعلق به ذات مقدمه است در حالی که این چنین نیست.

۲. محقق حایری می فرماید: متعلق وجوب غیره، مقدمه است به قید ایصال، یعنی ثبوت ایصال قید است. اگر مقصود این باشد برگشت به تفسیری است که دیگران از سخن صاحب فصول دارند و همان اشکالاتی که موجب شد شما از آن فرار کنید تا تفسیری دیگری ارائه کنید بر می گردد. پس فی الواقع این احتمال تفسیر دیگری برای کلام صاحب فصول محسوب نمی شود.

به حسب مقام ثبوت احتمال سومی دیگر نداریم. یعنی اگر بخواهیم کلام صاحب فصول را با این تفسیر که محقق حایری ارائه دادند، مورد ملاحظه قرار دهیم از این دو حال خارج نیست. یا ایصال ثبوت قید برای وجوب یا واجب می باشد یا نمی باشد. اگر محقق حایری بگوید منظور صاحب فصول این است که این قید نیست بلکه ذات مقدمه است که متعلق وجوب غیره واقع شده است در این صورت يرجع الی قول مشهور پس لا فرق بین نظر صاحب فصول و مشهور و این مطلبی است که خود محقق حایری نیز به آن نمی تواند ملتزم شود و اگر بگوییم این قید همراه با مقدمه است و وجوب غیره متعلق شده به مقدمه با قید ایصال این نیز تفسیر آخر محسوب نمی شود بلکه همان تفسیری است که مشهور از کلام صاحب فصول دارند و تمامی اشکالات دوباره بر می گردد.

لذا تفسیر محقق حایری تمام نیست.

تفسیر محقق عراقی از نظر صاحب فصول

به نظر ایشان ایصال قید نیست؛ بلکه کانه یک حصه خاصی از مقدمه واجب است. یعنی آن چه مد نظر صاحب فصول است یک شرط نیست و قضیه، قضیه شرطیه نیست بلکه قضیه، قضیه حینیه است. فرق این دو این است که:

اگر بخواهیم وجوب غیری مقدمه موصله را در قالب یک قضیه شرطیه بیان کنیم باید اینگونه بگوییم: «ان کانت المقدمه موصله فتجب المقدمه بالوجوب غیری» اگر مقدمه موصله باشد پس این مقدمه وجوب غیری پیدا می کند. اما مشهور می گویند: «المقدمه واجبه» و دیگر مقدمه را مشروط به شرطی نمی کنند، فقط مقدمه تبعیت می کند از حیث اطلاق و اشتراط از وجوب ذی المقدمه. اما اگر بخواهد به صورت قضیه حینیه مطرح شود دیگر لسانش فرق می کند و ما در این جا شرط نداریم. کانه این گونه است «تجب المقدمه حین وصوله الی ذی المقدمه» یعنی حین وصول به ذی المقدمه، در همان هنگامی که ذی المقدمه در حال تحقق پیدا کردن است مقدمه واجب می شود.

حال تاثیر قرار دادن ایصال به عنوان امری که حین تحقق آن، مقدمه واجب می شود یا قرار دادنش به عنوان شرط چیست؟ در قضیه شرطیه، شرط در ترتب حکم مدخلیت دارد. وقتی گفته می شود «تجب المقدمه ان کانت موصله» ایصال در ترتب وجوب در مقدمه مدخلیت دارد اما اگر مسئله حین مطرح باشد، دیگر مضاف الیه حین یعنی ایصال نقشی در تحقق حکم ندارد بلکه صرفاً مثل عنوان مشیر است. عنوان مشیر تاثیری در حکم ندارد و در واقع فقط راهنمایی می کند. مثلاً از امام سوال می کنند که معالم دین را از چه کسی بپرسیم؟ امام صادق (ع) اشاره به زراره می کنند و می فرماید «علیک بهذا الجالس» الجالس عنوان مشیر دارد، وقتی می گوییم عنوان مشیر یعنی جالس بودن زراره در لزوم رجوع به زراره و اخذ حکم از او تاثیر ندارد تنها به عنوان مشیر است این جا نیز قضیه همین است، ایصال یک عنوان مشیر است و تاثیری در وجوب ندارد.

به عبارت دیگر از دید محقق عراقی، صاحب فصول معتقد است وجوب غیری متعلق شده به یک حصه خاصی از مقدمه نه مطلق مقدمه. از دید محقق عراقی صاحب فصول می فرماید: مقدمه ای که توام با ایصال باشد وجوب غیری دارد نه مقدمه حتی اگر توام با ایصال نباشد. لذا تعبیر حصه توام با ایصال را به کار برده است و می گویند: این حصه از مقدمه واجب است نه این که وجوب مقدمه مقید به قید ایصال باشد؛ بلکه یک حصه خاص، یعنی مقدمه توام با ایصال وجوب غیری پیدا می کند.

این جا برای تشریح این تفسیر می توان از ذی المقدمه ای که دارای مقدمات متعدد است نیز استفاده کرد. اگر مقدمه به نحوی باشد که می بایست چند مقدمه دیگر به آن ضمیمه شود تا ذی المقدمه محقق شود. یعنی یک ذی المقدمه متوقف بر چند مقدمه بود، این جا این طور نیست که به تعداد این مقدمات وجوب غیری داشته باشیم؛ بلکه این مقدمات توام با هم می توانند یک وجوب غیری داشته باشند. این مسئله توام بودن و باهم بودن مسئله مهمی است. توام بودن مقدمات برای تحقق ذی المقدمه.

نظیر این را مطلب را در اجزاء مرکب داریم. این که یک مرکب دارای چند جزء است وقتی امر تعلق می گیرد به این مرکب ذات الاجزاء؛ این طور نیست که هر کدام از این اجزاء با قطع نظر از جزء دیگر یک امر ضمنی مستقل داشته باشد. یک امر ضمنی به این اجزاء تعلق گرفته منتهی اجزاء با این خصوصیت که توام با هم باشند و الا رکوع نمی تواند امر به آن تعلق بگیرد همچنین سجود، تکبیر الاحرام، همه اجزاء این گونه هستند. اینجا یک امر ضمنی تعلق به جزء می گیرد منتهی جزء توام با سایر اجزاء. پس همان طوری که در مرکب ذات الاجزاء، امر به جزء با خصوصیت توام بودن با غیر تعلق می گیرد و همان طور که در ذی

المقدمه ای که دارای چند مقدمه است؛ در واقع این مقدمات با لحاظ توام بودن متعلق وجوب غیره واقع می شوند، این جا نیز در واقع مقدمه توام با ایصال وجوب غیره پیدا می کند. ایشان برای این که توام بودن را شرح دهد و روشن کند کانه دو شاهد ذکر می کند؛ لذا می فرماید: مقدمه ای وجوب غیره دارد که توام بودن با ایصال در آن لحاظ شود. این خلاصه سخن محقق عراقی در مقام تفسیر کلام صاحب فصول است.

پس کانه از دید محقق عراقی صاحب فصول مطلق مقدمه را واجب نمی داند، بلکه کانه یک وجود و یک حصه خاصی از مقدمه وجوب غیره دارد و آن حصه خاصه عبارت است از مقدمه توام با ایصال.^۱

اگر کلام ایشان را به نحو کامل بخواهیم بیان کنیم بیش از این ها است و در مقام بررسی نیز باید یکایک مواضع کلام ایشان را باید نقد کنیم، اما آن چه گذشت محصل کلام ایشان در این بخش است.

بررسی تفسیر محقق عراقی

مشکل اصلی سخن محقق عراقی در قضیه حینیه یا به تعبیر ایشان حصه توام با ایصال است.

مسئله این است که واقعا باید بینیم این حصه توام یا این حین که ایشان بیان کرده است و قضیه را به صورت قضیه حینیه بیان کردند چیست. آیا حقیقتا همان تقیید است یا با تقیید فرق دارد؟ قضیه حینیه به حسب واقع و آن طور که ایشان بیان کردند هیچ فرقی با قضیه مطلقه ندارد. یعنی کانه چیزی که ما بعد حین ذکر می شود هیچ دخالتی در حکم ندارد، چه آن باشد چه نباشد حکم ثابت است. اگر مسئله از این قرار باشد «یرجع الی القول المشهور» در حقیقت ایشان می گوید: مسئله ایصال از نظر ترتب حکم بر موضوع هیچ دخالتی ندارد، اگر دخالت نداشته باشد چه فرقی با نظر مشهور دارد؟ بعید است که این منظور باشد. این در رابطه با تعبیری که به عنوان قضیه حینیه به کار رفته است.

اگر آن تعبیر دیگر مورد نظر باشد یعنی حصه توام با ایصال، این تعبیر بیشتر ظهور در تقیید دارد. تعبیرات ایشان نیز متفاوت است. قضیه حینیه اگر باشد با عدم تقیید سازگار است اما اگر توام با ایصال مد نظر باشد با تقیید سازگار است. وقتی از یک حصه نام می بریم یعنی یک وجود خاص. حصه یعنی وجود خاص آن شیء، حصه انسان یعنی وجود خاصی از انسان، وقتی می گوییم حصه توام با ایصال یعنی کانه مقدمه مقید به ایصال، فقط عبارت عوض شده است به جای این بگوید مقدمه مقید به قید ایصال فرموده حصه توام با ایصال. اگر این منظور باشد و به نظر نیز همین است و خواه ناخواه تقیید به ذهن می آید، این همان برداشت مشهور از کلام صاحب فصول است. مشهور می گویند صاحب فصول مقدمه را مقید به قید ایصال می کند لذا آن اشکالات مطرح شده است. به هر حال تفسیر محقق عراقی راه گشا نیست.

خلاصه

کلام صاحب فصول در دو مقام مورد بررسی قرار می گیرد:

^۱ مقالات الاصول ج ۱ ص ۳۲۸ تا ۳۳۵، نهایه الافکار ج ۱ ص ۳۴۰ تا ۳۴۴.

مقام ثبوت: بنابر یک احتمال مقدمه موصله محال نیست. طبق احتمال اول محال است اما طبق احتمال دوم که همه وجوه استحاله مورد اشکال قرار گرفت حاکی از این است که ثبوتاً برای تقييد وجوب غيری مقدمه به قيد ايصال به اين معنا که خود واجب مقيد به قيد ايصال شود مشکلی وجود ندارد.

«الحمد لله رب العالمين»